

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

برگردان از: حمید محوی

۱۲ سپتمبر ۲۰۱۲

استعمار در آسیا

کارل مارکس و فردریش انگلس

۱۴

۱۷

کارل مارکس

مسأله هند

حقوق مزرعه داران ایرلندی

لندن، ۲۸ جون ۱۸۵۳

نیویورک دیلی تریبون ۱۱ جولای ۱۸۵۳. شماره ۳۸۱۶

گفت و گو پیرامون پیشنهاد لرد استانی مرتب با هند روز ۲۳ جون آغاز شد و تا روز ۲۴ جون ادامه پیدا کرد و سپس به روز ۲۷ همین ماه موكول گردید، بنابراین هنوز این جلسه ها به پایان نرسیده است. تا وقتی که این گفت و گو ها به نتیجه قطعی خود برسد، بر این هستم تا مختصراً مشاهداتم را درباره مسأله هند مطرح کنم. از آن جایی که کابینه ائتلافی به پشتیبانی ایرلند بستگی دارد، و از آن جایی که تمام احزاب دیگری که مجلس عوام را تشکیل می دهند، مشخصاً به اندازه ای تعادلشان به یک دیگر بستگی دارد که ایرلندی ها می توانند هر آن دلشان بخواهد کفه ترازو را به سود خود سنگین تر کنند، در واقع واگذاری چند امتیاز به مدیران کشاورز ایرلندی در شرف تکوین است.

«طرح قانون درباره حقوق مربوط به اجاره نامه» که جمعه گذشته به تصویب مجلس عوام رسید، حاوی نکته ای هست که بر اساس آن، جهت بهبود وضع زمین و هر اصلاحات دیگری مدیریت آن باید در پایان قرار داد، وجه نقدی به عنوان پاداش دریافت دارد، مدیری که جایگزین او می شود آزاد است که در این مورد ارزیابی به عمل بیاورد،

ولی آن چه که به درآمدهای زمین مربوط می شود، پاداش آن باید بر اساس قرارداد بین مالک زمین و مدیریت آن تعیین گردد. مدیری که سرمایه خود را صرف زمین می کند، به هر شکلی که موجب بهبود وضع زمین شود، چه این که مستقیماً وضع آبیاری را بهبود بخشد و چه زه کشی کند و یا به زمین کود اضافه کند، و یا این که به شکل غیر مستقیم موجب بهبود وضع زمین شود مثل ایجاد ساختمان های جانبی در کشاورزی، و یا این که مالک زمین درخواست افزایش اجاره بها کند. اگر مدیریت زمین بپذیرد، پرداخت آن به عهده خود او خواهد بود. اگر نپذیرد و مقاومت کند، بدون هیچ تشریفات اخراج می شود و مدیر دیگری جایگزین او خواهد شد که توان پرداخت اجاره بها را داشته باشد، خصوصاً به جهت مخارج انجام شده توسط مدیران قبلی.

به همین شیوه ساده بود که طبقه مالکین مجاز بودند که نه تنها کار بلکه سرمایه نسل های متوالی را از آن خود سازند، و هر نسل از دهقانان ایرلندی بر حسب تلاش و سرمایه ای که برای ارتقاء شرایط رفاهی خانوادگی اش اختصاص می داد پله ای در مراتب اجتماعی نزول می کرد. و اگر دهقان ایرلندی کارآمد و پرکار می بود با توجه به قوانینی که یادآور شدیم به کیفر تلاش و کوشش خود می رسید، و اگر تسامح می کرد و غیر فعال می ماند، در این صورت او را به خاطر «بوالهوسی ریشه دارد در نژاد سلنتیک» سرزنش می کردند. بر این اساس چاره دیگری برای او باقی نمی ماند مگر این که فقیر باقی بماند.

برای بهبود بخشیدن به چنین وضعیتی بود که در ایرلند جهت احقاق حقوق مدیران زمین اقدام کردند و خواستار سهمشان از روی منافع زمین شدند و همین طور اصلاحات انجام شده و مخارج به مصرف رسیده را مطالبه کردند.

حال ببینیم که مجله «تایمز» (۱) چگونه در سرمقاله خود سعی می کند حقوق ایرلندی ها را پایمال کند. «دو سیستم عمومی برای اجاره زمین وجود دارد. مدیریت کشاورزی می تواند زمین را برای چند سال اجاره کند، و واگذاری زمین می تواند با اطلاع قبلی خاتمه یابد. در حالت اول مدیریت زمین می تواند به نحوی سرمایه گذاری کند که در پایان قرارداد تمام و تقریباً تمام منافع به او بازگردد. در حالت دوم، روشن است که نباید بی آن که اطمینان کافی به بازگشت سرمایه گذاری خود داشته باشد، دست به اقدام زند.»

اگر مالکین با طبقه سرمایه داران بزرگ سروکار دارند و می توانند برای سرمایه گذاری در تجارت یا تولید کارخانجات یا کشاورزی تصمیم بگیرند، جای تردید نیست که این زمین داران سرمایه دار که قرارداد اجاره را برای دراز مدت امضاء می کنند و یا آنهایی که هیچ قراردادی از این نوع را امضاء نمی کنند، به خوبی می دانند چگونه به حساب و کتاب سرمایه گذاری هایشان رسیدگی کنند. ولی در رابطه با ایرلند چنین نظریه ای کاملاً تخیلی است. از یکسو مشاهده می کنیم که طبقه کوچکی از مردم زمین را به خودشان منحصر ساخته اند و از سوی دیگر طبقه کثیر دهقان با سرمایه ای اندک را مشاهده می کنیم که خارج از مزارع هیچ شانس سرمایه گذاری در بخشهای تولیدی دیگر را ندارند. بنابراین مجبور هستند که به مزرعه داری بپردازند (۲) و به این ترتیب با خطر از دست دادن درآمدهایشان مواجه می شوند و اگر برای تضمین درآمد به سرمایه گذاری های کوچک اقدام کنند، باز هم در معرض از دست دادن سرمایه هایشان قرار می گیرند.

مجله «تایمز» ادامه می دهد: «شاید بتوانیم بگوئیم که در پایان مدتی که در اجاره نامه مشخص شده، همیشه چیزی تحت اشکال مختلف روی زمین باقی می ماند که در تعلق مدیریت زمین است و باید جبران شود. در چنین مشاهداتی بدون شک حقایق وجود دارد، ولی پاسخ گوئی به چنین مشکلی تحت شرایط اجتماعی مناسب باید به عهده توافقات مالک و مدیریت زمین باشد، زیرا این موضوع در هر موردی می تواند در قرارداد اصلی قید شود. ما می گوئیم که

شرایط اجتماعی باید چنین روابطی را تنظیم کند، زیرا به اعتقاد ما هیچ اقدام پارلمانی نمی تواند جایگزین این عامل گردد.»

در حقیقت، «تحت شرایط اجتماعی مناسب» در خصوص کشاورزان ایرلندی نیازی هم به دخالت پارلمان نمی داشتیم، و «تحت شرایط اجتماعی مناسب» حتی به مداخله سرباز و پولیس و جلاد نیز نیازی نمی بود. در ثانی قانون و قاضی و نیروهای مسلح یعنی آن چه که محصول شرایط نامساعد اجتماعی است این گونه مصالحات بین افراد را ممنوع می کند، زیرا مشخصاً دخالت خشونتبار شخص سوّم یعنی قدرت حاکم را تعطیل می سازد. آیا باید نتیجه بگیریم که «تایمز» تغییر مسلک داده و به انقلاب اجتماعی گرویده است؟ آیا به جای قوانین پارلمانی خواهان انقلاب اجتماعی و سازماندهی مجدد «شرایط اجتماعی» و مصالحات منتج از چنین شرایطی است؟ انگلستان شرایط جامعه ایرلندی را واژگون کرد. به ضرب قوانین پارلمان، در وحله اول زمین را مصادره کرد و بعد به حذف صنایع مبادرت ورزید، و سرانجام نیروی فعال مردم را با نیروی مسلح در هم شکست. انگلستان آن چنان شرایط اجتماعی نفرت انگیزی ایجاد کرده است که تنها به گروه اندکی از لردهای طماع اجازه می دهد که برای مردم ایرلند تصمیم بگیرند که بر چه اساسی می توانند روی زمین کار کنند و به چه نحوی روی آن زندگی کنند. ایرلندی ها هنوز فاقد نیروی کافی برای متحول ساختن انقلابی شرایط اجتماعی شان هستند، مردم از پارلمان درخواست کرده اند که حداقل سیاست حائلی را در پیش گیرد و بر اساس قوانین عمل کند. ولی «نه» تایمز می گوید، «اگر شما تحت شرایط مناسبی زندگی نکنید، از پارلمان کاری ساخته نخواهد بود.»

و اگر فردا مردم ایرلند بخواهند بنابر توصیه «تایمز» شرایط اجتماعی شان را بهبود بخشند، «تایمز» جزء اولین ها خواهد بود که آن را با سرنیزه پاسخ خواهد گفت و همه جا افشای خونریزان را منتشر می کند - «بوالهوسی های ریشه دار نژاد سلطنتیک» - که طبیعت آنگلو ساکسون برای پیشرفت صلح آمیز و اصلاحات قانونی نمی پذیرد. «تایمز» می گوید: «اگر مالکی به عمد علیه کشاورزی دست به عمل ناحقی بزند، برای او مشکل خواهد بود که زمین را به فرد دیگری اجاره دهد.»

ولی در ایرلند چنین روایتی کاملاً به شکل معکوس اتفاق می افتد. هر اندازه مالک به کشاورزی فشار بیاورد، بیشتر می تواند فرد دیگری را استثمار کند. کشاورزی که مدیریت مزرعه را به عهده می گیرد به ابزار سرکوب کشاورزی تبدیل می شود که اخراج شده است، و کشاورز اخراج شده نیز ابزاری است برای تحت فرمان در آوردن اجاره کننده جدید. این که مالک خطاکار بعد از مدتی ورشکست خواهد شد و به خودش آسیب می رساند، نه تنها فرضیه مجهولی است بلکه برای کشاورزان ایرلندی تضمین بسیار ناچیزی به نظر می رسد.

«تایمز» می گوید: «روابط بین مالک و کشاورز همان روابطی هستند که بین دو تاجر وجود دارد.»

چنین دلیل و برهانی واقعا جعلی بوده (۳) و الهام بخش تمام سرمقاله های تایمز می باشد. کشاورز فقیر ایرلندی به زمین تعلق دارد، ولی زمین جزء املاک لرد انگلیسی است. در این صورت رابطه طرفین قرارداد را می توان به دزدی تشبیه کرد که هفت تیرش را به طرف مسافری نشانه رفته تا دارائیش را به سرقت ببرد.

ولی «تایمز» می گوید: «در واقع مناسبات بین مالکین ایرلندی و کشاورزانشان به زودی مشمول اصلاحات جدیدی خواهد شد که از قوانین جاری و ساری نیز قوی تر خواهد بود. مالکیت در ایرلند به سرعت در حال تحول است و به زودی به دست افراد جدیدتری خواهد افتاد، و اگر جریان مهاجرت در همین حد و حدود ادامه پیدا کند، زراعت زمین نیز به دست افراد جدیدتری خواهد افتاد.»

تایمز حداقل در این یک مورد حقیقت را می گوید. زمانی که نظام قدیمی به ورشکستگی مالکین ثروتمند و کشاورزان فقیر بینجامد، پارلمان بریتانیایی دخالتی نخواهد داشت. اولین هائی که زیر چکش کمیسیون قرار می گیرند، مزارع مقروض شده خواهند بود، و گروه دوم (کشاورزان) توسط مهاجرین اجباری اخراج خواهند شد. چنین واقعه ای یاد آور سلطان مراکشی است، که هر وقت دادگاه به حال تعلیق در می آمد و نمی دانست چگونه باید در مورد شواهد ضد و نقیض قضاوت کند، دستور مرگ هر دو طرف دعوا را صادر می کرد.

تایمز درباره حقوق کشاورزان نتیجه می گیرد که «هیچ عاملی نمی تواند به اندازه چنین تقسیم اراضی به شیوه کمونیست موجب اغتشاش گردد. تنها شخصی که حقوقی از زمین به او تعلق می گیرد، همان شخص مالک است.»

این طور به نظر می رسد که تایمز مثل ایمنید (۴) تمام نیم قرن گذشته را در خواب سپری کرده است، و هرگز چیزی از مجادلات متناقضی که در طول این مدت درباره دعوی مالکین جریان داشته، نشنیده است، و نه هرگز اطلاعی از نظریات طرفداران اصلاحات اجتماعی و کمونیست ها داشته، بلکه شناخت او تنها محدود بوده است به اقتصاددانان سیاسی، نمایندگان طبقه میانی بریتانیا. ریکاردو (۵) بنیان گذار اقتصاد سیاسی مدرن در بریتانیای کبیر حقوق مالکین را زیر علامت سوال نمی برد، زیرا کاملاً متقاعد شده بود که دعوی آنها به اساس امر واقع است و نه بر اساس حقوق، در نتیجه به طور کلی اقتصاد سیاسی هیچ کاری با مسائل حقوقی نداشته و او به انحصارات ارضی با ساده ترین روش حمله می برد، یعنی با روشی علمی تر و در نتیجه خطرناک تر. او نشان داد که مالکیت خصوصی در زمینه ارضی خلاف فرا خواست های کارگران کشاورز و مزرعه داران، واجد مناسباتی است که به هیچ وجه با مناسبات تولیدی مدرن تطبیق نمی کند، بر این پایه نتایج اقتصادی چنین مناسباتی، نظیر عایدی ارضی (۶) به شکل کاملاً بارزی به صندوق دولت واریز می شود. و در نهایت منافع مالکین زمین با دیگر طبقات جامعه مدرن در تضاد قرار می گرفت.

در حوصله این مقاله نیست که تمام نتایج حاصله از روش های مکتب ریکاردو علیه انحصارات زمین را برشماریم. برای موضوعی که مورد نظر من می باشد، کافی است به سه نفر از اقتصاددانان مدرن اشاره کنم که بیش از همه در بریتانیای کبیر نفوذ داشته اند.

مجله لندن اقتصادی

سردبیر آن می باشد M.J. Wilson که ویلسون The London Economist نیز در حکم ندای غیبی است، بلکه از این رو که به عنوان یکی از نمایندگان ویگس به شکل اجتناب ناپذیری در هر وزارتخانه ویگس یا اتحادیه از اعضای «خزانه» است. «لندن اقتصادی» در چندین مقاله این نظریه را مطرح می کند: هیچ قانونی وجود ندارد که دعوی چند نفر را برای منحصر ساختن قطعه زمینی به رسمیت بشناسد، زیرا زمین در واقع به ملت تعلق دارد.

نیومن در «کنفرانس های اقتصاد سیاسی» (لندن ۱۸۵۱) در تکذیب سوسیالیسم M.Newman

با صراحت می نویسد :

«بهره مندی از زمین حق طبیعی هیچ کس نیست. زمین تنها به فردی تعلق دارد که روی آن زندگی می کند، و حقوق او نیز تنها به کاری بستگی دارد که روی آن انجام می دهد. هر حقوق دیگری از نتایج قوانین تصنعی است» (با همان طور که تایمز می گوید، از نتایج قوانین پارلمان است). «اگر با فقدان زمین مواجه شویم، حق مالکیت خصوصی و حفظ آن نیز خاتمه می یابد» (۱۰).

چنین موضوعی دقیقاً ترجمان موقعیت ایرلند است، و نیومن حقانیت فراخواست های کشاورزان ایرلندی را به صراحت تأیید می کند، اگر چه کنفرانس خود را در مقابل شرکت کنندگانی برگزار می کند که همه از آریستوکرات های بریتانیایی بوده و همه کاملاً انتخاب شده هستند.

برای خاتمه این بحث، اجازه دهید که گزیده ای از نوشته های هربرت اسپنسر را یاد آور شوم که تحت عنوان «ایستائی اجتماعی» (لندن ۱۸۵۱) منتشر شده است (۱۱)، و باید دانست که او نیز از مدعیان سرسخت ضد کمونیست است که آثارش به عنوان کامل ترین نظریات در زمینه تجارت آزاد در انگلستان مدرن مطرح می باشد.

«هیچ کس نمی تواند از زمین بهر مند شود و تحت چنین عنوانی مانع بهره مندی فرد دیگری از آن گردد. در نتیجه چنین مالکیتی که دیگران تنها با توافق مالک روی آن زندگی می کنند عادلانه نیست. افرادی که صاحب زمین نیستند از نظر قانونی می توان آنها را اخراج کرد... هرگز نمی توانیم ادعا کنیم که عناوین و اسناد موجود در رابطه با چنین مالکیتی مطابق بر قانون می باشد. اگر هنوز افرادی پیدا می شوند که هنوز به چنین امری باور ندارند، کافی است به تاریخ نگاهی بیندازند. قراردادهای اصلی با شمشیر نوشته شده اند و نه با قلم. مرادوات و مبادلات توسط مردان قانون انجام نشده بلکه چنین اموری به سربازان واگذار می شده است. ضربات وارد آمده حکم پولی را داشت که با آن می پرداختند، و برای امضای اسناد به جای مرکب از خون استفاده می کردند. آیا چنین عناوینی را می توان معتبر دانست؟ به هیچ عنوان... ولی علی رغم تمام قرار دادها و قوانین رایج، حقوق تمام بشریت روی تمام کره ارض همیشه معتبر است. برای ما تشخیص چنین امری ممکن نیست که اصولاً بر چه اساسی زمین به مالکیت خصوصی تبدیل شده است... موضوع مالکیت ارضی پیوسته به شکل روزمره توسط قوانین ما زیر علامت سؤال می رود. در اموری نظیر کانال کشی، راه آهن، جاده عوارضی، بدون هیچ ملاحظه ای و با صراحت سلب مالکیت می کنیم و منتظر توافقنامه نمی شویم... تغییری که صورت می پذیرد، به سادگی تغییر در مالکیت است... به جای این که در تعلق افراد باشد، کشور به شرکت بزرگی تعلق می گیرد که جامعه می نامیم. به جای این که قطعات زمین را از مالک اجاره کند، با ملت قرارداد می بندد. و به جای این که اجاره بها را به مأمور حضرت ملوکانه بپردازد، آن را به مأمور ملت و نماینده آن می پردازد. مأمورین رسمی - عمومی - جایگزین مباشرین - خصوصی - خواهند شد... در آخرین تحلیل نتایج فراخواست های انحصاری زمین موجب گسترش اقتدارگرایی و استبداد مالکین زمین می گردد.»

بنابراین، از نقطه نظر اقتصاددانان سیاسی مدرن بریتانیا، مالکین ارضی انگلیسی غاصب نیستند، بلکه تنها مدیران کشاورز و کارگران کشاورز ایرلندی هستند که حق بهره برداری از زمین های کشاورزی ایرلند را باید در اختیار داشته باشند. بر این اساس مجله «تایمز» با فراخواست های مردم ایرلند مخالف بوده و در عین حال مستقیماً علیه علوم بورژوازی انگلیس موضع می گیرد.

پی نوشت

- 1) Times
- 2) Tenants at will
- 3) Petitio principii
- ۴) Epiménide

بر اساس روایات یونانی، اپیمنید اهل کنوس پنجاه سال خوابیده بود. اپیمنید شاعر و جادوگر یونانی اهل کرت (کنوس در کرت) بود که در قرن هفتم پیش از میلاد می زیست و شخصیتی افسانه‌نی داشت. بیشتر داستان‌های اپیمنید توسط دیوژن جمع‌آوری و نوشته شده است. در روایت آمده است که او فرزند خانواده‌ای چوپان بود که در سایه قصر شاه مینوس به سر می بردند. روزی از روزها او به دنبال گوسفندی که گم شده بود می گشت که غاری را کشف می کند. ولی وارد شدن به این غار همان و ۵۷ سال خواب همان. در واقع این غار به خدائی اسرار آمیز تعلق داشت و در طول این خواب عمیق، خدای آن غار دانش طبیعت و انسان و قدرت ماوراءالطبیعه به او اهداء می کند.

(۵) David Ricardo

۱۸ اپریل ۱۷۷۲ – ۱۱ سپتمبر ۱۸۳۲ اقتصاد دان انگلیسی قرن نوزدهم در کنار آدام اسمیت و توماس مالتوس یکی از پر نفوذترین اقتصاددانان مکتب کلاسیک می باشد.



۶) La rente foncière عایدی ارضی

۷) Libre-échange تجارت آزاد

۸) Whigs اجداد لیبرال‌های امروزی

9) Conférence d'économie politique

10) F.W.Newman : « Lectures on Political Economy », London 1851, pp.137,141.

11) Herbert Spencer. « Statique sociale »